

سیدحسین موسویان:

## توافق ایران با 5+1 محصول تغییر موضع آمریکا بود/ احمدی نژاد برای کاهش تنش با آمریکا تلاش زیادی کرد

دولت های پیش از روحانی هم تعلیق غنی سازی بالای 5 درصد را پذیرفته بودند./احمدی نژاد در چهار سال دوم ریاست جمهوری از تمام پتانسیل و ظرفیت خود برای مذاکره و کاهش تنش میان ایران و آمریکا استفاده کرد./ در توافقنامه نهایی کسی نمی تواند قطعنامه هایی که از منظر حقوقی مسلط بر آن پی تی هستند را نادیده بگیرد./ من معتقد به مذاکرات جامع با غرب و آمریکاهستم.

تاریخ: ۰۵ بهمن ۱۳۹۳ - ۰۹:۴۱

کد خبر: ۱۱۶۷۱۹۳



به گزارش **گروه راهبرد خبرگزاری دانا** سید حسین موسویان در نخستین گفت وگویی رسانه ای خود پس از حضور در ایران با دیپلماسی ایرانی از نگاه کلی خود به سند برنامه اقدام مشترک، دلایل به بن بست رسیدن مذاکرات در 1384 ، موانع پیش روی اجرای این سند ، گره رابطه میان ایران و آمریکا و البته ایران و اعراب پرداخته است. موسویان که هم اکنون در دانشگاه پرینستون به عنوان پژوهشگر فعالیت می کند در دولت هاشمی رفسنجانی سفیر ایران در آلمان و در دولت خاتمی معاون دبیر

شورای عالی امنیت ملی (حسن روحانی) و عضو هیات مذاکرات هسته ای ایران بود. آخرین کتاب او، «بحران هسته ای ایران: یک خاطره»، توسط بنیاد صلح بین الملل «کارنگی» منتشر شده است. متن خلاصه شده گفت وگویی دیپلماسی ایرانی با وی به شرح زیر است:

### ارزیابی شما از امضای سند برنامه اقدام مشترک که میان ایران و 5+1 پس از سال ها فراز و نشیب در مذاکرات انجام گرفت؛ چیست؟

در نگاهی واقع بینانه به این توافقنامه باید بگویم که این توافقنامه نه مطلوب و ایده آل مذاکره کنندگان ایرانی است و نه مطلوب و ایده آل مذاکره کنندگان 5+1. هیچ کدام از طرفین با امضای این توافقنامه به خواسته های حداکثری خود نرسیده اند. اما با توجه به شرایط یا همان وضعیت پرونده هسته ای به نظر من اکتساب دستاوردهایی بیش از این نه برای طرف ایرانی و نه برای 5+1 مقدور و ممکن نبود. مهم ترین چالش و اختلاف نظری که در خصوص توافقنامه وجود دارد در حقیقت پاسخ به این پرسش است که آیا غنی سازی ایران به رسمیت شناخته شده است یا خیر؟ جان کری وزیر امور خارجه ایالات متحده در یک مصاحبه اعلام کرد که ما این حق را به رسمیت نشناخته ایم اما طرف ایرانی تاکید می کند که این حق به رسمیت شناخته شده است . منتقدان این توافقنامه در داخل و خارج از ایران به خصوص آمریکا هم بر روی این اختلاف نظر مانور می دهند. به نظر من درک مساله غنی سازی اورانیوم در ایران باید به سابقه 40 ساله سیاست آمریکا در قبال غنی سازی دقت کنیم . آمریکا پس از تصویب معاهده ان پی تی در اواخر دهه 60 و اجرایی شدن آن در ابتدای دهه

70 تا به امروز به شکل رسمی ، غنی سازی در هیچ کشوری را به رسمیت نشناخته است . این بدان معنا است که تعبیر officially recognizing the enrichment هیچ گاه در خصوص هیچ کشوری از سوی آمریکا صورت نگرفته است . آمریکا نه به این حق برای آلمانی ها ، ژاپنی ها ، هلند ، برزیل و نه در مورد آرژانتین رسمیت بخشید. پروسه غنی سازی در تمام کشورهایی که پس از معاهده ان پی تی به این فناوری دست یافته اند ، از سوی آمریکا هیچ گاه به رسمیت شناخته نشده است . آمریکایی ها می دانند که غنی سازی مخالف قوانین ان پی تی نیست و به این واقعیت حتی اگر آن را به زبان هم نیاورند ، اعتقاد دارند.

دومین مساله این است که آمریکایی اعتقاد دارند اگر حق غنی سازی ایران را به رسمیت بشناسند ، رقابتی بین المللی بر سر غنی سازی در سطح جهانی شکل می گیرد که خطر و تهدید اشاعه تسلیحات هسته ای را گسترش می دهد. بنابراین آمریکایی ها در برابر تمام کشورها سیاست دوگانه ای را اتخاذ کردند دال بر اینکه غنی سازی در کشورهایی که به آنها اعتماد دارند مانند آلمان و ژاپن را به شکل ضمنی و عملی می پذیرند. متأسفانه این مساله در داخل کشور به شکل صحیح درک نشده است . حقیقت این است که عدم به رسمیت شناختن حق غنی سازی از جانب آمریکا تنها در خصوص ایران اعمال نمی شود و سیاست کلی و 40 ساله آمریکا است . آنچه که در توافقنامه ژنو موسوم به برنامه اقدام مشترک رخ داده هم دقیقا انعکاسی از همین سیاست آمریکا است و به گمان من آنچه که در توافقنامه نهایی میان ایران و 5+1 در خصوص غنی سازی اورانیوم ممکن است رخ دهد هم بیش از این نخواهد بود. در این توافقنامه و احتمالا توافقنامه نهایی هم آمریکا در عمل و نه به اذعان رسمی و شفاهی ، غنی سازی در خاک ایران را پذیرفته و خواهد پذیرفت. زمانی که آمریکا این حق را برای متحدان خود مانند آلمان و ژاپن به رسمیت نشناخته است ما چگونه انتظار داریم که این حق را برای ما به رسمیت بشناسند؟ البته که ایران نیازی به رسمیت شناخته شدن حق غنی سازی خود از سوی آمریکا یا سایر کشورها ندارد. بر اساس معاهده ان پی تی ، حق غنی سازی ایران قانونی است اما در ده سال گذشته علت مشاجره ما با 5+1 اصرار آنها بر این نکته بوده که ایران نباید در عمل غنی سازی اورانیوم را انجام دهد چرا که ما به ایران به عنوان کشوری که بتواند از این حق خود استفاده کند، اعتماد نداریم. امروز 5+1 پذیرفته است که ایران می تواند در عمل غنی سازی اورانیوم را در قبال اقدام های اعتماد سازی مانند شفافیت سازی، افزایش بازرسی ها و اعمال برخی محدودیت ها در درصد آن مانند ممنوعیت غنی سازی بیش از 5 درصد در خاک کشور خود انجام دهد.

### **اگر ما نیازی به رسمیت شناخته شدن حق خود نداریم چرا تیم مذاکره کننده ایران تا این اندازه بر حصول این حق در برنامه اقدام مشترک اصرار داشته و به نوعی بر روی آن مانور می دهد؟**

به نظر من باید تفکیکی در این حوزه انجام شود. نخستین نکته ای که باید مدنظر داشت این است که غنی سازی براساس ان پی تی قانونی است. دومین نکته هم این است که 14 کشور به استثنا 5 کشوری که قدرت هسته ای داشته و عضو ان پی تی هم هستند ، یا به صنعت غنی سازی دست یافته و یا در حال اکتساب این فناوری هستند. توافقی که ایران در نهایت با قدرت های بزرگ جامعه جهانی خواهد داشت هم به این شکل خواهد بود که قدرت های بزرگ ، غنی سازی را در عمل در ایران خواهند پذیرفت اما این مساله را به شکل رسمی اعلام نخواهند کرد.

**شما در فاصله سالهای 2003 تا 2005 عضو تیم مذاکره کننده هسته ای ایران به ریاست آقای حسن روحانی بودید. در آن زمان ایران بسیاری از اقدام های داوطلبانه از جمله تعلیق غنی سازی و امضای پروتکل الحاقی را پذیرفت و به تعبیر برخی منتقدان حتی از برخی مواضع خود کوتاه هم آمد. با اینهمه در نهایت مذاکرات به شکست و ارجاع پرونده به شورای امنیت و تشدید تحریم ها در**

## سال های آتی منتهی شد. دلایل این شکست چه بود؟

در آن مقطع زمانی و دور از مذاکرات هر دو طرف کوتاه آمدند. ایران امضای داوطلبانه پروتکل الحاقی را پذیرفت، برخی فعالیت های هسته ای خود را به حالت تعلیق در آورد و طرف مقابل هم انجام اقدام های زیر را پذیرفت:

عدم ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت

عدم تصویب تحریم

ورود به حوزه همکاری های جامع استراتژیک با ایران

پذیرش حق ایران برای برخورداری از نیروگاه های هسته ای

پذیرش تامین سوخت برای ایران که به معنای شکسته شدن قفل های 30 سال گذشته بود

پذیرش برخورداری ایران از تکنولوژی صلح آمیز هسته ای در حوزه های پزشکی، کشاورزی و ..

## با این اوصاف چرا این بار مذاکرات هسته ای به نتیجه رسید؟

علت موفقیت این بار مذاکرات ایران با 5+1 در تغییر موضع ایالات متحده نهفته است. موضع آمریکا از غنی سازی صفر به ایران بدون بمب هسته ای تغییر پیدا کرده است. این دو مساله با هم تفاوت های بسیاری دارد چرا که ایران هیچ گونه مشکلی در رعایت خط قرمز بمب هسته ای ندارد. باراک اوباما رییس جمهور ایالات متحده تاکنون بارها اعلام کرده که دستیابی ایران به بمب هسته ای خط قرمز ما است. پیش از اوباما هم مقام معظم رهبری تاکید کرده بودند که نه تنها تسلیحات هسته ای خط قرمز ایران است بلکه هرگونه سلاح کشتار جمعی خط قرمز ما است. بنابراین رهبری ایران پیش از سیاستمداران غربی خط قرمز را برای کشور تعیین کرده بودند. اما نحوه حصول اطمینان غرب از اینکه ایران به سمت بمب نخواهد رفت به مذاکرات بستگی دارد. در این دور از مذاکرات آمریکایی ها پذیرفته اند که با غنی سازی در ایران - هرچند در ابتدای کار به دلیل نبود اطمینان محدود خواهد بود - مشکلی نداشته باشند. البته که اطمینانی که میان آمریکا و آلمان است میان آمریکا و ایران وجود ندارد و به همین دلیل در ابتدای کار احتمالاً روند غنی سازی در ایران با محدودیت هایی روبه رو خواهد بود. اندک اندک همگام و همراه با توسعه روابط، محدودیت ها در امر غنی سازی هم برداشته خواهد شد.

**بنابراین دولت جدید با گرفتن پذیرش غنی سازی در خاک ایران از 5+1 حتی به همین میزان 5 درصد از اصلی ترین مانع پیش روی مذاکرات پیشین عبور کرده است.**

بله. فراموش نکنید که اصول طرحی که ما در ماه مارس سال 2005 به اروپایی ها دادیم با اصول طرحی که در نوامبر 2013 در ژنو بر روی میز قرار دادیم یکی است. اصولی که در برنامه اقدام مشترک پذیرفته ایم از این قرار است:

موافقت با بازرسی های آژانس

انجام غنی سازی تا 5 درصد و نه بیشتر

عدم ذخیره سازی بیش از نیاز مواد

عدم اقدام به بازفرآوری مواد

**اجرای برنامه اقدام مشترک رسماً آغاز شده است. با اینهمه موجی از مخالفت ها با این توافقنامه هم در داخل ایران و هم در کنگره آمریکا جریان دارد. چه مسایلی ادامه حیات این توافقنامه را تهدید می کند؟**

در جبهه مقابل 4 تهدید وجود دارد :

کنگره آمریکا

فشار جبهه ای از اعراب

فشار لابی صهیونیستی

بسیج نیروهای ضدانقلاب به سرکردگی منافقین منافقین

این چهار مخالف 5 هدف را دنبال می کنند : 1. شکست مذاکرات مستقیم میان ایران و آمریکا . 2. شکست مذاکرات هسته ای 3. بازبرقراری تحریم هایی که در این 6 ماه قرار است لغو شوند. 4. تصویب تحریم های جدید از پاییز سال آینده میلادی 5. فرار دادن آمریکا در مسیر حمله نظامی به ایران

**پاسخ شما به منتقدان داخلی چیست؟ چرا ایران باید به اقدام هایی فراتر از ان پی تی تن دهد؟**

پاسخ به این پرسش در این حقیقت نهفته است که مصوبات شورای امنیت بالاتر از ان پی تی هستند. در تحلیلی واقع بینانه و بدون اغراض سیاسی باید تمام واقعیت های موجود را به مردم بگوئیم. ایران معاهده منع تکثیر تسلیحات هسته ای موسوم به ان پی تی را امضا کرده و با استناد به این معاهده ما می توانیم غنی سازی 100 درصدی هم داشته باشیم، می توانیم پروسه بازفرآوری و تاسیسات آب سنگین هم داشته باشیم. با اینهمه طبق مقررات ، استانداردها و نرم های موجود بین المللی ، قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل مسلط ، بالاتر و برتر از ان پی تی هستند . در این قطعنامه ها بر تعلیق نامحدود غنی سازی در ایران ، اجرای پروتکل الحاقی ، اجرای ترتیبات فرعی 1+3 ، بازرسی های فراتر از پروتکل الحاقی یا بازرسی های نامحدود تاکید شده است. بنابراین مذاکره کننده ایرانی مابین دو پدیده در حال مانور است . تنها ان پی تی نیست که مذاکره کنندگان ایرانی باید به آن توجه داشته باشند بلکه قطعنامه ای سازمان ملل هم واقعیتی است که باید مدنظر قرار گیرند.

طبق منشور سازمان ملل اعضای این نهاد بین المللی متعهد به اجرای مصوبات این سازمان هستند. ایران عضو سازمان ملل است و متعهد شده است که قطعنامه های شورای امنیت را اجرا کند.

**شما دلیل به ثمر نشستن این دور از مذاکرات میان ایران و 1+5 را تغییر موضع ایالات متحده می دانید. چه مسایلی به این تغییر موضع منجر شد؟**

آمریکا و غرب گمان می کردند که با ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت و اعمال تحریم های رنگارنگ ایران کوتاه خواهد آمد. تمام مذاکره کنندگان ایرانی در سال های 82 تا 84 بلااستثنا از شخص آقای حسن روحانی که در آن روزها عالی رتبه ترین مقام مذاکره کننده بود تا من که دون پایه ترین آنها بودم به کرات در خصوص خط قرمز ایران تذکر داده و تاکید کردیم که اگر پرونده به شورای امنیت ارجاع داده شود ، تشدید تحریم

ها صورت بگیرد و یا حتی فراتر از همه اینها به سمت گزینه نظامی هم حرکت کنید خط قرمز جمهوری اسلامی ایران که حق غنی سازی در خاک خود است تغییری نخواهد کرد. البته که در تمام آن سال ها غربی ها این اصرار ایران را نوعی بلوف می دانستند . در نهایت هم ایران غنی سازی اورانیوم را از سر گرفته و تشدید تحریم ها هم صورت گرفت . در این سالها ایران تحت ظالمانه ترین تحریم ها صورت گرفت . به گمان من در حال حاضر هیچ کشوری در چارچوب قطعنامه های سازمان ملل و تحریم های یک جانبه بیش از ایران متضرر نشده است . حتی تحریم هایی که علیه ایران صورت گرفته از تحریم های کره شمالی هم بیشتر است این در حالی ست که کره شمالی از ان پی تی خارج شده و بمب هسته ای هم دارد اما ایران هم عضو ان پی تی است و بمب هسته ای هم نساخته است. با گذر زمان 5+1 متوجه شد که با تشدید انواع تحریم های یک و چندجانبه ایران همچنین از غنی سازی دست برنمی دارد و حتی در حال توسعه برنامه هسته ای خود است . تعداد سانتریفیوژهای ایران از 3 هزار مورد پیش از تشدید تحریم ها به 11 هزار مورد پس از این تشدید رسید. غنی سازی ایران پیش از تحریم 5 درصد و پس از تحریم به 20 درصد رسیده بود. نوع سانتریفیوژها از یک یا دو نوع به چندین مدل مختلف ارتقا پیدا کرد . امروز 5+1 به این باور رسیده است که باید غنی سازی در خاک ایران را بپذیرد . البته که غربی ها در این چندماه آغاز به کار دولت یازدهم و در دولت آقای روحانی نیست که به این باور رسیده است بلکه در زمان رییس جمهور پیشین آقای احمدی نژاد به این باور رسیده بودند. نخستین بار در دسامبر 2010 هیلاری کلینتون در مصاحبه ای با بی بی سی فارسی عنوان کرد که اگر ایران به تعهدات خود پایبند باشد ما این غنی سازی را می پذیریم .

**اگر آنطور که شما می گوید غرب در دولت گذشته هم به این نتیجه رسیده بود که باید غنی سازی در خاک ایران را بپذیرفت ، چرا ما در جریان مذاکرات هسته ای متعدد در دولت های نهم و دهم شاهد به امضا رسیدن سندی مشابه برنامه اقدام مشترک نبودیم؟**

فضای روابط ایران و جهان غرب در دوران احمدی نژاد به اندازه ای متشنج بود که امکان هیچ گونه معامله ای وجود نداشت . در دومین دور از ریاست جمهوری باراک اوباما حضور جان کری در جامه وزیر امور خارجه و چاک هیگل در قامت وزیر دفاع ورق را به سود دیپلماسی بازگرداند. در تاریخ 34 ساله روابط ایران و آمریکا ما هیچ گاه شاهد شکل گیری چنین مثلثی در کاخ سفید نبوده ایم که تمام اضلاع ان در این سطح معتقد به تعامل و بهبود رابطه با ایران باشند. بنابراین این یک پدیده کمک کننده بود. دومین مساله انتخابات ایران بود که فضای منفی علیه ایران در سطح بین الملل را تغییر داد. با عملیات مغرضانه بویژه صهیونیست ها فضای سیاست خارجی ایران تحت الشعاع مسایلی نظیر زیر سوال بردن هولوکاست و بیان این جملات که اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود، قرار گرفته بود. اسرائیلی ها عمدا با تاکید بیش از اندازه بر این مساله قصد داشتند امکان هرگونه تعامل با ایران را مسدود کنند. البته که شعارهای افراط گونه دیگر هم داده می شد که بهانه ای درخور به دست اسرائیلی ها می داد. انتخابات ایران دومین عاملی بود که فضا را تغییر داد. ترکیب آقایان ظریف ، روحانی ، شمخانی و صالحی که تصمیم گیرنده های اصلی در برنامه هسته ای ایران پس از رهبری هستند نگاه مثبت جهان را به سمت خود جلب کرده اند. بنابراین در خصوص اصل پذیرش مساله غنی سازی در خاک ایران ؛ 5+1 در دوران احمدی نژاد به این باور رسیده بود که باید با این امر کنار بیاید اما به دنبال زمان و فرصتی برای معامله بودند که زمینه این معامله با انتخابات آمریکا و انتخابات ایران فراهم شد.

**شما در بخشی از صحبت های خود تاکید داشتید که ایران در فاصله سال های 2003 تا 2005 در مذاکره با غرب بر سر پرونده هسته ای تنها به توافق های هسته ای دست نیافته بلکه دایره همکاری های دو طرف در سایر حوزه های امنیتی و سیاسی هم بسیار گسترده شده بود. چرا در این دور از مذاکرات ایران تاکید دارد که بر سر میز مذاکره تنها پرونده هسته ای روی میز قرار دارد و**

## از همکاری های گسترده در سایر حوزه ها خبری نیست؟

تفاوت در این است که ایران در آن مقطع زمانی تنها با اروپا مذاکره می کرد و از آمریکا در این مذاکرات خبری نبود. ایران با تمام کشورهای اروپایی در سطح سفیر رابطه داشت. آمریکا در آن مقطع حضور نداشت بنابراین ایران به راحتی می توانست با اروپایی ها در خصوص همکاری های اقتصادی ، تجاری ، سیاسی و امنیتی، نظامی و مبارزه با تروریست و مواد مخدر وارد تعامل شود. پس از آنکه EU3 به 5+1 تبدیل شد ، آمریکا هم وارد میدان شد. در این 34 سال ایران و آمریکا هیچ گونه رابطه اقتصادی، سیاسی ، امنیتی و تکنولوژیکی با هم نداشته اند. بنابراین ایران و آمریکا نمی توانستند در قالب مذاکرات هسته ای در خصوص تمام ابعاد مورد اختلاف یا مورد توافق صحبت کنند. ایران با 5 کشور عضو از 6 کشور رابطه دارد اما با آمریکا هیچ گونه رابطه ای ندارد.

**در سایه دولت یازدهم ما شاهد آب شدن یخ حاکم بر روابط ایران و آمریکا در برخی زمینه ها بودیم. اگر تا یک سال پیش دو وزیر امور خارجه تنها چند دقیقه با هم صحبت می کردند به بمب خبری تبدیل می شد اما امروز می بینیم که در حاشیه مذاکرات هسته ای دو طرف ساعت ها مذاکرات دوجانبه را دنبال می کنند. چه دورنمایی برای این رابطه سراسر بی اعتمادی پیش بینی می کنید؟**

من این نکته را قبول دارم که مذاکرات مستقیم میان ایران و آمریکا در دوران آقای روحانی به بالاترین سطح خود در تاریخ روابط سیاسی دو کشور رسیده است. مذاکرات میان وزرای خارجه و مذاکره تلفنی میان دو رییس جمهور برای نخستین بار در این دولت اتفاق افتاد. اما اصل این پدیده در دوران آقای احمدی نژاد شکل گرفت. نخستین ملاقات دوجانبه میان سفرای ایران و آمریکا در بغداد صورت گرفت و سوژه هم پرونده عراق و مشکلات این کشور بود. دومین مذاکرات عالی در سطح آقای سعید جلیلی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی و بیلیم برنز نفر سوم وزارت خارجه آمریکا در آن مقطع صورت گرفت. در آن زمان ایران در سطح دبیر شورای عالی امنیت ملی با آمریکایی ها وارد مذاکره مستقیم شد. این واقعیت های تاریخی را نمی توان فراموش کرد. در قضاوتی منصفانه باید بگویم که آقای احمدی نژاد در چهار سال دوم ریاست جمهوری خود از تمام پتانسیل و ظرفیت خود برای مذاکره و کاهش تنش میان ایران و آمریکا استفاده کرد.

آیا دغدغه های مشترک منطقه ای و فرامنطقه ای می تواند به کاهش تنش میان تهران - واشنگتن و گسترش همکاری های این دو کشور منتهی شود؟

من از 4 سال پیش که کار پژوهشی در دانشگاه پرینستون و در صدها مقاله هم که در رسانه های پرتیراژ آمریکایی منتشر کرده ام به صراحت دیدگاه های سیاسی خود را منتقل کرده ام. من معتقد به دو مذاکره موازی هستیم. یک مذاکره میان ایران و 5+1 پیرامون مساله هسته ای و یک مذاکره مستقیم میان ایران و آمریکا در خصوص کلیه مسایل مورد نگرانی دو طرف. من معتقد به مذاکرات جامع هستیم. ما در عراق شاهد بی ثباتی هستیم و البته که ثبات این کشور از مسایل الویت دار امنیت ملی ایران است. چه بخواهیم و چه نخواهیم ، چه دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم ایران و آمریکا در عراق از یک دولت حمایت می کنند. ایران و آمریکا موثرترین قدرت های منطقه ای و جهانی در عراق هستند و به همین دلیل بود که در یک مقطع اجازه دیدار سفرای دو کشور در بغداد داده شد. دقیقا همین مساله در افغانستان هم مصداق دارد. علیرغم تمام اختلاف ها ، ایران و آمریکا از یک دولت در کابل حمایت می کنند. متحدین آمریکا در منطقه علیه دولت های فعلی در افغانستان و عراق اقدام کرده اند. این متحدین آمریکا بودند که از طالبان و القاعده در هر دو کشور حمایت کرده اند و این در حالی بود که ایران و آمریکا از نوری مالکی در عراق و حامد کرزی در افغانستان حمایت کردند. این دو قدرت های برتر منطقه ای و فرامنطقه ای در افغانستان هم هستند. این مسائل واقعیت

های غیرقابل کتمان است. ثبات افغانستان به ثبات ایران مربوط می شود. در بحران سوریه هم ایران و آمریکا نقش عمده را بازی می کنند. ثبات و امنیت خلیج فارس مساله ای است که باید بین ایران و کشورهای خلیج فارس حل و فصل شود. آمریکا هم 5 هزار مایل از اینجا دور است و باید نیروهای نظامی خود را از منطقه خارج کند. به هر حال آمریکا چندین دهه است که در خلیج فارس حضور دارد و پایگاه های نظامی این کشور اطراف ما را گرفته است. بنابراین ثبات و امنیت در خلیج فارس و خروج نیروهای آمریکایی از این منطقه و واگذاری تامین امنیت به کشورهای حاشیه خلیج فارس مساله بسیار استراتژیک و کلیدی سیاست خارجی ایران است.

ایران باید با کشورهای همسایه و شورای همکاری خلیج فارس وارد فاز مذاکره و همکاری شود. من معتقدم که یک سیستم همکاری های منطقه ای باید میان ایران و عراق و شورای همکاری خلیج فارس شکل بگیرد و اعتقاد دارم که آمریکا باید با ترک خلیج فارس تامین امنیت این منطقه را به کشورهای منطقه واگذار کند. البته که این روند، پروسه ای تدریجی است و به زمان احتیاج دارد و بدون مذاکره مستقیم ایران و آمریکا صورت نخواهد گرفت. آمریکا و ایران هر دو هم را به حمایت از تروریسم متهم می کنند. ایران اعتقاد دارد که آمریکا از منافقین حمایت می کند و البته که منافقین در کنگره آمریکا رفت و آمد دارند و ایران حق دارد آمریکا را به دلیل این حمایت سرزنش کند. این موضوع، دغدغه مشترک هر دو طرف است. ایران و آمریکا باید وارد مذاکرات جامعی شوند که کلیه دغدغه های دو طرف مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این مذاکره قطعاً با مخالفت جبهه ای از اعراب روبه رو خواهد شد و با تمام قدرت تلاش می کند مانع از هرگونه مذاکره میان دو طرف شود.

ایران باید با کشورهای همسایه و شورای همکاری خلیج فارس وارد فاز مذاکره و همکاری شود. من معتقدم که یک سیستم همکاری های منطقه ای باید میان ایران و عراق و شورای همکاری خلیج فارس شکل بگیرد و اعتقاد دارم که آمریکا باید با ترک خلیج فارس تامین امنیت این منطقه را به کشورهای منطقه واگذار کند

این مساله کابوس تندروهای اسرائیلی هم است. البته در داخل اسرائیل و لابی اسرائیل هم دو طرز تفکر وجود دارد: تندروها و معتدل ها. تندروها به سرکردگی بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی به شدت با این مذاکرات احتمالی مخالف هستند. ما در داخل هم ملاحظات واقعی، عینی، مشروع و ملموسی برای این مذاکره احتمالی داریم. بسیاری از مخالفین داخلی هم دغدغه منافع ملی ایران را دارند. منهای اسرائیل، کنگره آمریکا و منافقین و جبهه ای از اعراب ما در داخل هم احتمالاً برای مذاکرات جامع ملاحظاتی خواهیم داشت که نگران مصالح و منافع ملی ایران باشند. با اینهمه باید بسترسازی لازم برای ورود به این پروسه را آغاز کنیم بنحوی که اولاً منافع ملی ایران تامین باشد ثانیاً در چارچوب نظرات و دستورالعملهای مقام معظم رهبری باشد

**به نظر می رسد که دولت آمریکا در سال های حضور باراک اوباما در کاخ سفید نوعی فاصله گیری از سیاست های سنتی این کشور در منطقه را در پیش گرفته است. به عنوان نمونه ما شاید برخی تنش ها میان آمریکا و عربستان یا آمریکا و اسرائیل هستیم. آیا این مساله تنها به دلیل وجود مثلث کری، اوباما و هیگل که مدافع دیپلماسی هستند شکل گرفته یا مسایل دیگری هم در میان است؟**

دو مساله در اینجا وجود دارد. یکی مثلثی که شما هم به آن اشاره کردید و دیگری هم شکافی است که در هیات حاکمه آمریکا در مورد نحوه برخورد با ایران ایجاد شده و این اختلاف هم فوق العاده جدی است. این شکاف کاملاً واقعیت دارد و نظریه پلیس خوب و بد که برخی داعیه دار آن هستند به هیچ وجه واقعیت ندارد. اسرائیل با تمام قدرت به دنبال متوقف کردن روند تنش زدایی میان ایران و آمریکا است. سفرای عرب برخی کشورها هر روز در کنگره آمریکا در حال مانور سیاسی و لابی کردن با یک نماینده هستند. ده ها عضو منافقین

در کنگره در حالی لابی برای ممانعت از مذاکره و تعامل میان تهران - واشنگتن هستند. باراک اوباما با وجود تمام محدودیت هایی که دارد در استراتژی خود در قبال ایران کاملا جدی است . رابطه استراتژیک آمریکا و اسرائیل و همچنین آمریکا و متحدان عرب آن؛ امری است که هیچ رییس جمهوری نمی تواند نادیده بگیرد. کنگره ، نهادی نیست که اوباما بتواند از کنار آن به سادگی بگذرد. اما اوباما مصمم به شکستن این بن بست و عبور از مساله هسته ای ایران است . برای تحقق این امر هم اوباما باید امتیازهایی را واگذار و امتیازهایی را هم دریافت کند. در قبال امتیاز غنی سازی در خاک خود که به ایران می دهد باید امتیاز درخوری هم دریافت کند. درک شرایط داخلی آمریکا برای تصمیم گیری های درست دستگاه دیپلماسی ایران بسیار ضروری است .